

جنس برتر از منظر ملاصدرا

مهدی شجریان*

DOI: 10.22096/EK.2021.132033.1246

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲]

چکیده

زن انسان برتر است یا مرد؟ این پرسش در آراء فمینیستی پاسخ‌های مختلفی دارد. برخی از فمینیست‌ها ملاک برتری زن یا مرد را در تمایزات جنسی و طبیعی آن‌ها جستجو کرده و نفس بهره‌گیری از اندام تولیدمثل خاص یا قوای جسمانی و... را دلیل برتری یک جنس بر دیگری محسوب می‌کنند و برخی دیگر این ملاک را در تمایزات جنسیتی، اجتماعی و برساختی آن‌ها کاویده و حضور در سپهر اجتماعی و به کارگیری ابزار تولید فرهنگ و... را عامل برتری می‌شمارند. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی، پاسخ این پرسش را از مبانی حکمت صدرایی استنباط می‌کند. براساس این مبانی هر دو گرایش فمینیستی غیرقابل قبول است. انسان برتر انسانی است که در کمالات وجودی سعه بیشتری دارد و این سعه، با فعلیت مراتب عقل عملی و نظری محقق می‌شود. تمایز جنسی میان زن و مرد، به‌خودی‌خود موجب فعلیت این مراتب یا مانع از تحقق آن‌ها نمی‌شود چنانچه تمایزات جنسیتی نیز تنها اگر مورد تأیید عقل نظری و عملی باشند، موجب برتری فرد انسان می‌گردد. ملاصدرا در کتب مختلف خود اظهارات فراوانی در خصوص شخصیت زن نیز دارد، اما هیچ‌یک صراحتی در فرودست محسوب کردن زن -از آن جهت که زن است- ندارند و نتیجه مذکور را نفی نمی‌کنند و بر فرضی که صراحت آن‌ها نفی نشود، نمی‌توان این اظهارات را فلسفی محسوب کرد؛ زیرا هیچ برهانی در آن‌ها اقامه نشده است.

واژگان کلیدی: ملاصدرا؛ زن؛ جنس؛ جنسیت؛ فمینیسم.



مقدمه

بیش از دو قرن از تولد فمینیسم در دنیای غرب نمی‌گذرد اما هنوز صاحبان قلم نتوانسته‌اند تعریف جامع‌ومانعی برای این حرکت اجتماعی - که رفته‌رفته به یک نظریه تبدیل شد - ارائه دهند.^۱ نهایت تلاش ایشان این بوده است که فمینیسم را «دکترین حقوق مساوی برای زنان» و یا «ایدئولوژی آزادی زنان از بی‌عدالتی که به دلیل جنس خود گرفتار آن شده‌اند» تعریف کرده‌اند.^۲ برخی، گرایش‌های متنوع فمینیستی را در حلقه مشترکی داخل نموده‌اند و آن‌ها را اقداماتی عملی و نظری در راستای تلاش برای اصلاح وضعیت فرودست زنان و برون نمودن جامعه‌ایشان از ظلم و تبعیض دانسته‌اند.^۳

پرسش از جنس برتری یکی از دغدغه‌های رایج تفکرات فمینیستی در عصر معاصر است. امروزه محققان در حاشیه بررسی طیف گسترده نظریات فمینیستی، بیش از هر مقطعی از تاریخ این سؤال را در کانون توجه خود قرار داده‌اند. با این همه گرایش‌های فمینیستی پاسخ مشترکی به این پرسش ندارند. آن‌ها می‌کوشند با تفکیک میان جنس (Sex) و جنسیت (Gender)، این مسئله را حل و فصل کنند؛ به صورتی که برخی ملاک برتری را در امور جنسی و برخی دیگری ملاک برتری را در امور جنسیتی جستجو می‌کنند.

در ادبیات فمینیستی با واژه جنس ویژگی‌های زیستی نظیر کروموزوم‌ها، اندام‌های جنسی، هورمون‌ها و سایر ویژگی‌های فیزیولوژیک و بیولوژیک مورد اشاره قرار می‌گیرند اما واژه جنسیت مفاهیم اجتماعی و برساختی مرتبط با جنس را نشان می‌دهد.^۴ جنس به تفاوت‌های زیستی میان «زن و مرد» - نظیر تفاوت در اندام تناسلی و کارکرد تولیدمثل - اشاره دارد اما جنسیت موضوعی مرتبط با فرهنگ و جامعه است و طبقه‌بندی اجتماعی به «زنانه و مردانه» را توضیح می‌دهد.^۵ جنسیت یک معنای اجتماعی از جنس است که به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهایی که از مردان و زنان در جامعه‌ای خاص به صورت متفاوت انتظار می‌رود اطلاق می‌شود.^۶ برای نمونه در بسیاری از جوامع، کار بیرون از منزل امری مردانه و مراقبت از فرزندان و اعضای خانواده درون منزل امری زنانه تلقی می‌شود.^۷

۱. نک: بیسلی، ۱۳۸۵: ۱۱.

۲. نک: هام و گمبل، ۱۳۸۲: ۱۶۳.

۳. نک: مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۶.

4. See: Gheaus, 2012: 3.

۵. نک: دلفی، ۱۳۸۵: ۱۶۳.

6. See: Burr, 2002: 11.

عده‌ای از فمینیست‌ها در راستای اقدامات نظری خود، با تأکید بر دوگانه جنسی زن و مرد، به معرفی انسان برتر پرداخته‌اند و خصوصیات طبیعی زنان یا مردان را عامل برتری یکی از آن‌ها بر دیگری محسوب کرده‌اند. در این میان عده‌ای از آن‌ها زن را برتر می‌شمارند.^۱ از نظر ایولین رید، برخلاف آنچه نظام پدرسالار ترویج می‌کند، نه جنس مؤنث بلکه جنس مذکر است که دچار نقص بیولوژیک است. مذکرها به دلیل بهره‌مند نبودن از قابلیت تولیدمثل و خصوصیات طبیعی زنان، قابلیت همکاری و تعامل محدودی باهم نوعان خود دارند درحالی‌که مؤنث‌ها به واسطه انجام وظایف مادرانه از سمت زندگی حیوانی به سمت زندگی انسانی در مسیر حرکت و تحول هستند و اساساً خصوصیات طبیعی برای تبدیل شدن به یک انسان به مؤنث‌ها تعلق دارد و به مذکر تعلق ندارد.^۲ در مقابل عده‌ای دیگر از آن‌ها مرد را فرادست محسوب می‌کنند.^۳ سیمون دوبووار، فیلسوف فرانسوی فمینیست، برتری مردان را در «رهایی از فرآیند تولیدمثل» جستجو می‌کند. وی نگاه بدبینانه‌ای به بیولوژی زن دارد و مردان را از این جهت دارای برتری آشکار می‌داند. از نظر او ساختمان بدن زن در خدمت نوع و بقای افراد انسانی است و کمتر برای خودش سودمند است. مقوله مادری «ماجرایی غم‌انگیز» است که در آن جنین مانند انگلی از زن بهره‌برداری می‌کند و زن که در دام‌های طبیعت گرفتار آمده، به‌مثابه گیاه و جانور، انباری از ژلاتین، ماشین جوجه‌کشی و تخم‌مرغ خواهد بود.^۴ وی صریحاً می‌گوید: «اگر زن با مرد مورد مقایسه قرار گیرد، به نظر می‌رسد که مرد بی‌نهایت صاحب امتیاز است؛ زندگی جنسی‌اش با وجود شخصی‌اش در مبارزه نیست بلکه به طریقی ممتد بدون بحران و غالباً بدون حادثه می‌گذرد.» (دوبووار، ۱۳۸۵: ۷۳/۱)

از سوئی دیگر غالب فمینیست‌ها با تکیه بر دوگانه جنسیتی مردانه و زنانه، اموری که به‌صورت سنتی در جوامع «مردانه» محسوب می‌شده‌اند را عامل برتری می‌دانند. از منظر آن‌ها اموری مثل «حضور در سپهر عمومی»، «تولید ابزار صنعتی»، «حضور در عرصه‌های سیاسی» و ... در طول تاریخ بشر ملاک برتری مردان بوده است^۵ و آنان با اختصاص بی‌جهت این امور به خود، زنان را به جنس دوم و موجودی فرودست تبدیل کرده‌اند و همواره خود را در نقش حمایت‌گر زنان به‌عنوان موجودی ضعیف جا زده‌اند.^۶ اورتتر بر این باور است که فرودستی زنان مسئله‌ای جهان‌شمول و فراگیر است و زنان در سه جهت نسبت به مردان مقامی ثانوی دارند: جهت اول عناصر ایدئولوژی

1. See: Heywood, 2017: 310-311.

2. See: Reed, 1975: 44.

3. See: Reed, 1978: 26.

۴. نک: دوبووار، ۱۳۸۵: ۶۹/۱؛ دوبووار، ۱۳۸۵: ۳۶۳/۲.

5. See: Tong, 2009: 97 & Gheaus, 2012: 18.

6. See: Kapur, 2007: 117-120.

و فرهنگی است که مقام زن را پایین‌تر از مرد معرفی می‌کند، جهت دوم برخی تمهیدات نمادین نظیر نسبت دادن ناپاکی به زنان در ایام عادت ماهیانه است و جهت سوم ترتیب‌های ساختاری اجتماعی است که از حضور زنان در قلمرو اقتدار ممانعت می‌کند.^۱

صرف‌نظر از پاسخ‌های فمینیستی، این مقاله می‌کوشد تا پاسخ پرسش فوق را از مبانی حکمت صدرایی استنباط کند و تفاوت پاسخ این نظام حکمی با پاسخ‌های فمینیستی را نمایان سازد. مسئله اصلی این است که بر اساس مبانی انسان‌شناختی حکمت صدرایی، زن انسان برتر است یا مرد؟ آیا تمایز طبیعی و بیولوژیک میان زن و مرد موجب برتری یک جنس بر دیگری خواهد بود؟ آیا اختصاص یک جنس به برخی امور جنسیتی موجب برتری آن جنس بر جنس دیگر می‌شود؟ روشن است که این مسائل مستقیماً مورد توجه ملاصدرا نبوده‌اند اما در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشیم تا از خلال مبانی حکمت متعالیه پاسخ سؤالات مذکور را استنباط کنیم. در بخش اول مقاله ملاک برتری افراد انسان بر یکدیگر از منظر انسان‌شناسی حکمت متعالیه تبیین گردیده و نسبت این ملاک با تمایزات جنسی و جنسیتی کاویده می‌شود و در بخش دوم به جهت تثبیت یافتن مباحث بخش اول، عبارات صریحی از ملاصدرا - که در آن‌ها مستقیماً به توصیف شخصیت زن پرداخته است - تحلیل و بررسی می‌شوند.

۱. ملاک برتری افراد انسانی از منظر ملاصدرا

ملاک برتری افراد متکثر انسان نسبت به یکدیگر چیست؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا تعریف ملاصدرا از انسان را از نظر گذراننده و تفاوت نگاه او به حقیقت انسان با نگاه حکمای پیشین را بیان می‌کنیم، پس از آن ملاک برتری افراد انسانی بر یکدیگر را از منظر او تشریح می‌نماییم و در نهایت نسبت جنسیت با این ملاک را تبیین می‌کنیم.

۱-۱. تعریف ملاصدرا از انسان

حکمای مشاء انسانیت را نوع الانواع می‌شمردند.^۲ به باور آن‌ها انسان هرچند میلیون‌ها فرد دارد و هرچند در این میان تفاوت‌هایی فاحش - که تنها یکی از آن‌ها تفاوت در جنس است - به چشم می‌خورد و هرچند دامنه انسان‌ها از پست‌ترین افراد تا شایسته‌ترین آدمیان کشیده شده است اما با این همه تمامی آن‌ها در تمام حقیقت انسان بودن مشترک هستند.

1. See: Ortner, 1972: 7-8.

۲. نک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۲۲۴-۲۲۵؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۸۴.

ملاصدرا این اعتقاد را نمی‌پذیرد. به باور او انسانیت صرفاً نوع متوسط است.^۱ او ساحت نفس انسان را دارای حقیقت و نوع واحد نمی‌داند بلکه آن را جنس بعید محسوب می‌کند که در ذیل آن اجناس متعدد و انواع فراوان وجود دارد.^۲ به باور ملاصدرا بر اساس حرکت جوهری سیر از یک نوع به نوعی دیگر در همین دنیا به سبب اعمال و رفتار انسان‌ها محقق می‌گردد^۳ و به دلیل سیر حرکتی گسترده‌ای که انسان از اسفل‌السافلین تا اعلی‌علیین دارد، ادراک حقیقت و ذات او را ناممکن تلقی می‌کند و آنچه فلاسفه در تشریح ذاتیات انسان گفته‌اند، صرفاً عوارض ادراکی و تحریکی او می‌شمارد^۴ - که عموماً میان انسان و سایر حیوانات مشترک است. شناخت حقیقت انسان که دائماً در تحول و تکامل است و توقف در مرتبه‌ای خاص ندارد، بسیار صعب و دشوار است. از سوی دیگر صدرا شناخت حقیقت انسان را بدون شناخت مبدأ اعلی و مستقل از آن غیر ممکن می‌داند. «فعلنا بنفوسنا و إن حصل من علمنا بمبدئنا لکن علمنا بمبدئنا عبارة عن وجود مبدئنا و لما كانت إضافة مبدئنا إلینا إضافة الإيجاد و الفاعلیة فکذلك علمنا بمبدئنا عبارة عن وجود مبدئنا مع إضافة إيجاده إيانا و فاعلیته لنا فعلنا بمبدئنا مقدم علی علمنا بذاتنا لکون ذاته مقدما بالإيجاد علینا»^۵.

به هر روی آنچه گفته شد با مبانی حکمت متعالیه نیز سازگار است. حکیمی که با اصالت وجود عالم را می‌نگرد و در متن جهان خارج مراتب وجود را می‌بیند و به تشکیک در مراتب وجود، حرکت جوهری اشتدادی، اتحاد عاقل و معقول و ... نیز باور داشته باشد، آنگاه مرزبندی‌های او نیز بر پایه حقیقت وجود شکل خواهد گرفت و از مرزهای ماهوی و اعتباری رایج فراتر خواهد رفت و ملاک برتری را در امور جسمانی و طبیعی - نظیر تمایز جنسی زن و مرد - یا اعتباریاتی اجتماعی - نظیر تمایزات جنسیتی زنانه و مردانه - جستجو نمی‌کند.

به باور صدرا انسان در مثل اعلای خود جایگاهی دارد که هیچ موجودی را یارای آن نیست و در مسیر تکامل به مرتبه‌ای می‌رسد که حقیقت تمام موجودات در مراتب مادون خود را درمی‌نوردد.^۶ او هرچند بالفعل عالمی صغیر است اما بالقوه عالم کبیر است^۷ و با اکتساب کمالات

۱. نک: ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۸۸.

۲. نک: ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۶۰/۳ و ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۸/۵.

۳. نک: ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۸۸-۱۸۹ و جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۸۵/۴.

۴. نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۳۴۴/۸؛ علامه طباطبایی، ۱۹۹۹م: ۷۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۸۴/۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۶.

۵. نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ۴۰۲/۳.

۶. نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۲۲۳/۸.

۷. نک: ملاصدرا، ۱۳۰۲ق: ۲۸۶.

و سیر به سمت مراتب اعلائی وجود، مظهر جمیع اسماء و صفات الهی گردیده و مستهلک در او شده و در نهایت به مرتبه خلیفه‌اللهی واصل می‌شود.^۱ نکته بسیار مهم در اندیشه او این است که وی از میان همه انواع موجودات، این سیر بالقوه را تنها مختص به انسان می‌داند و می‌نویسد: «این انتقالات و تحولات که شخص واحد در مسیر رسیدن به حق و غایت نهایی طی می‌کند، مختص به نوع انسان است و در سایر انواع موجودات یافت نمی‌شود.» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۹/۱۹۴) بنابراین در اندیشه صدر آنچه انسان را از سایر موجودات متمایز می‌سازد نه صرف ادراک معانی کلیه، بلکه بهره‌مندی از نفس ناطقه و در نتیجه سیر الی الله و امکان وصول به بالاترین مراتب وجود و قرب الهی است. روشن است که این معنا در «حیوان ناطق» چنانچه در حکمت مشاء تفسیر می‌شد، به ذهن انتقال نمی‌یابد.

۱-۲. فعلیت مراتب وجود، ملاک برتری افراد انسان

چنانچه گذشت در حکمت متعالیه مراتب کمال انسانی در قرب و بعد به اعلی مراتب کمال یعنی خدای متعال تبیین می‌گردد.^۲ موجودات در قوس نزول و در نظام آفرینش و پیدایش از حضرت حق، به میزانی از کمالات ذاتی بهره‌مند هستند که سعه وجودی داشته، در نتیجه به خدای متعال تقرب وجودی دارند. در قوس صعود نیز کمالات اکتسابی آن‌ها متناسب با مراتبی است که طی می‌کنند و به واسطه آن‌ها به سعه وجودی و قرب به حضرت ربوبی بار می‌یابند.^۳

بر اساس آنچه گفته شد نمایان می‌شود که ملاک سعادت در حکمت متعالیه از منظر هستی‌شناسانه، «سعه وجودی» است اما راه دستیابی به آن از منظر اخلاق عملی کدام است و در این مسیر چه موانعی وجود دارد؟ ملاصدرا به این مسئله توجه داشته و در آثار مختلف خود به آن پرداخته است. از منظر او راه دستیابی به مراتب کمال، تقویت عقل نظری و عقل عملی است. از نظر صدر «آنچه از کمال عقل عملی معتبر است، عبارت است از اموری که به واسطه آن‌ها نظام معاش و نجات معاد میسر گردد و آنچه از کمال عقل نظری معتبر است عبارت است از شناخت کامل احوال مبداء، معاد و تدبیر در آنچه بین این دو وجود دارد.» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۱/۲۱) بنابراین انسان با بهره از عقل عملی خود باید به زندگی دو سرای خویش سامان بخشد و با بهره از عقل نظری به سرنوشت‌سازترین شناخت‌ها - یعنی شناخت در باب اینکه از کجا آمده، به کجا رهسپار است و در میان این آمدن و آن رسیدن چه باید بکند - در کامل‌ترین مرتبه خود پردازد.

۱. نک: ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴/۳۹۰؛ ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۹۸؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴/۳۹۰.

۲. نک: ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۸۸.

۳. نک: جوادی آملی، ۱۳۸۶: الف ۲۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵/۳۹.

عقل نظری و عملی خود در مسیر حرکت جوهری نفس، مراتب کمالی مختلف و مراتب وجودی متفاوتی را پشت سر می‌گذارند. بر همین اساس ملاصدرا برای هر یک از آن دو ۴ مرتبه تصویر می‌کند. مرتبه بالقوه، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد، چهار مرحله عقل نظری^۱ و مرتبه تجلیه، تخلیه، تخلیه و فناء چهار مرتبه عقل عملی هستند. نفس در مرحله تجلیه با التزام به «احکام شرع» جلا می‌یابد و در مرحله تخلیه از «رذایل اخلاقی» و صفات ناپسند، نظیر کبر، حسد، غصب، و ... خالی می‌گردد و در مرحله تخلیه با آراسته شدن به «محاسن اخلاقی» نظیر تواضع، ایثار، جود، مناعت طبع و ... زینت پیدا می‌کند و در نهایت در مرحله فناء نه تنها تسلیم در قبال شرع، پیراستگی از رذایل اخلاقی و آراستگی به فضائل اخلاقی را داراست، بلکه دیگر هیچ انانیتی برای او باقی نمی‌ماند و «محو ذات احدی» می‌گردد و حتی این محو بودن و فناء خویش را نظاره نمی‌کند.^۲ کوتاه‌سخن آنکه از منظر صدرا راه دستیابی به کمال و سعه وجودی، افزودن بر مراتب علم و عمل است. انسان در مسیر کمال هم باید بر دانش خویش بیفزاید و هم آنچه را آموخت، به کار گرفته و مطابق با آن برنامه عملی زندگی خود را تنظیم کرده و بر همین اساس از اعمال ناشایست - که موجب کدورت صفحه قلب و دور ماندن از کمالات وجودی می‌گردند - فاصله گیرد.^۳

ملاصدرا در آثار خود به موانع سعادت نیز اشاره می‌کند. «جهل به نفس» و خودناشناسی یکی از بزرگ‌ترین اسباب شقاوت و دوری از سعادت است. انسانی که از شناخته خود درمانده است و یا خود را در همین بدن مادی و شئون ظاهری تفسیر و تبیین کرده است، نمی‌تواند بهره‌ای از شناخت خدای خود و در نتیجه قرب به او دستیابی به کمال حقیقی پیدا کند به همین جهت در مسیر سعادت عقب می‌ماند.^۴ «حب به دنیا» که از دل آن صفات رذایل نفسانی فراوانی بیرون می‌آید نیز از عوامل شقاوت است. تفکر محدودی که مبدأ و منتهای انسان را در همین دنیا جستجو می‌کند، آستن انواع رذایل اخلاقی خواهد بود به همین جهت لازم است با کمال عقل نظری از این باور منحوس دوری کرد.^۵

۱-۳. رابطه جنسیت و کمالات انسانی

چنانچه مشاهده شد، در حکمت صدرایی هیچ‌یک از جنس و جنسیت به خودی خود اثری در مراتب و کمالات وجودی ندارند. نکات ذیل این ادعا را واضح می‌کنند:

۱. نک: ملاصدرا، ۱۳۸۸: ۴۱۹/۳.
۲. نک: ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۲۳؛ ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۷۵.
۳. نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۱۲۵/۹.
۴. نک: ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۲۱۳.
۵. نک: ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۳۰۳؛ ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۶۸؛ ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۹۱.

الف. مباحث مفصل ملاصدرا در مورد مسئله سعادت و ملاک آن - که بخش محدودی از آن‌ها از نظر گذشت - تماماً نسبت به تمایز جنسی ساکت است. در هیچ‌یک از عبارات ملاصدرا تصریحی بر اختصاص این مراتب به مردان از آن جهت که مرد هستند یا زنان از آن جهت که زن هستند دیده نمی‌شود بلکه آنچه در سخنان وی ملاک برتری افراد انسانی است، افزودن بر کمالات وجودی و در نهایت رسیدن به بارگاه ربوبی است. مقصود این است که صدرا هر چند در مقام بیان بوده است و به عوامل سعادت و موانع آن به تفصیل اشاره کرده است اما در عین حال مرد بودن و زن بودن را به خودی خود نه عامل کمال نه مانع آن محسوب نکرده است و در اینجا می‌توان به اطلاق کلام او استناد کرد و از عدم تقیید به این امور، عدم اراده آن‌ها را استظهار نمود.

ب. صرف نظر از استظهار فوق، آنچه از مبانی صدرا استفاده می‌شود این است که سیر در مراتب کمال برای «نوع متوسط انسان» فراهم است و جنسیت در این میان مانع نیست. زیرا اولاً چنانچه گذشت ملاصدرا ملاک سعادت را فعلیت مراتب عقل عملی و نظری می‌داند و ثانیاً ملاصدرا بهره‌مندی از مراتب عقل را از مشترکات انسانی محسوب می‌کند و فعلیت مراتب عقل را برای انسان ممکن می‌شمارد؛ ۱ حال با توجه به اینکه انسانیت نوع متوسط است و در زن و مرد وجود دارد، در نتیجه فعلیت این مراتب نیز برای هر یک از ایشان، از آن جهت که انسان هستند، ممکن است و رسیدن به کمالات برتر انسانی به روی هیچ‌یک از آن‌ها بسته نیست. اساساً وقتی انسانیت نوع متوسط است و نوع‌الانواع هر فردی متناسب با مراتب عقل نظری و عقل عملی او شکل می‌گیرد، آنگاه چگونه می‌توان در قالب حکمی مطلق زنان را بر مردان یا مردان را بر زنان ترجیح داد؟! بسا زنانی که گوی سبقت در کمالات وجودی از مردان و زنان دیگر برآیند و بسا مردانی که با سیر در کمالات وجودی، پیشتاز مراتب سعادت باشند و قله نشین مراحل کمال گردند.

ج. تمایزات جنسیتی نیز در حکمت متعالیه به خودی خود ملاک برتری محسوب نمی‌شوند؛ زیرا از آن جهت که عقل عملی اجمالاً اصول عملی متمایزی برای زن و مرد قائل است، در نتیجه نظام هنجاری زن و مرد تشابه ندارد و در همین نقطه است که تمایزات جنسیتی فی الجمله رسمیت پیدا می‌کنند و هیچ‌یک به قول مطلق ملاک برتری یک جنس محسوب نمی‌شوند. توضیح اینکه چنانچه گذشت مراتب چهارگانه عقل عملی، تجلیه، تخلیه، تحلیه و فناء هستند. ملاک مرحله اول التزام به «احکام شرع»، ملاک مرحله دوم پرهیز از «رذایل اخلاقی»، ملاک مرحله سوم آراسته شدن به «محاسن اخلاقی» و ملاک مرحله چهارم - که به منزله نتیجه تحقق کامل مراحل قبل است - «محو ذات احدی شدن» است. در همین نقطه است که حکمت متعالیه مجال را برای

علم فقه و اخلاق باز می‌کند و تمایزاتی که در آن‌ها بیان می‌شود را حکم عقل عملی محسوب می‌کند. بنابراین اگر در علم فقه به‌صورت مسلم حقوق متمایزی برای زن و مرد اثبات شود و در علم اخلاق هنجارهای متفاوتی در حق آن‌ها طرح گردد، حکمت متعالیه پشتوانه این تمایز و تفاوت خواهد بود و ابایی از پذیرش آن ندارد و هر یک را به‌صورت مستقل ملاک برتری برای زن یا مرد محسوب می‌کند.^۱ بر اساس آنچه گفته شد کاملاً ممکن است که عقل عملی دو مسیر متمایز بر سر راه زن و مرد قرار دهد و در این میان اموری جنسیتی را به جامعه زنان و اموری جنسیتی را به جامعه مردان اختصاص دهد و آنان را به دو نظام هنجاری متفاوت دعوت کند، اما هرگز در کمال بخشی به آن‌ها و بالا کشیدن ایشان جفا نمی‌کند و به‌صرف زن بودن یا مرد بودن آن‌ها، از سیر ایشان در کمالات وجودی ممانعت نمی‌ورزد. به همین روی حکمای پس از ملاصدرا که در سایه مبانی حکمت متعالیه قلم‌فرسایی و دانش‌افزایی کرده‌اند، به‌صراحت به این مسئله ورود کرده و این دست تمایزات را به‌هیچ‌عنوان ملاکی برای برتری زن و مرد محسوب نمی‌کنند.^۲

حاصل آنکه مبانی بر پایه این مبانی زن و مرد مسافر مقصدی فراتر از عالم ماده هستند و تا اعلی‌علیین راه در پیش دارند. در این مسیر بر دانش خود می‌افزایند و به دانسته‌های خود عمل می‌کنند و طیف تشکیکی گسترده‌ای از کمالات وجودی را کسب خواهند کرد. خصوصیات طبیعی و مادی آن‌ها، همچون تمایزات برساختی و اجتماعی آن‌ها «به‌خودی‌خود» ملاک برتری هیچ‌یک از ایشان بر دیگری محسوب نمی‌شود. ملاک برتری در این نظام حکمی نه در «جسم طبیعی» جستجو می‌شود نه در «تمایزات برساختی اجتماعی»؛ بلکه در «فعالیت مراتب وجودی» باید آن را جست و از طریق کمال عقل نظری و عملی باید به این مراتب رسید.

۲. بررسی اظهارات صریح ملاصدرا در مورد زن

از مباحث قبل این‌گونه استنباط شد که جنس و جنسیت از منظر ملاصدرا ملاک برتری نیست و زن و مرد از این ناحیه هیچ اولویتی نسبت به هم ندارند. آنچه بیان شد از مبانی حکمت متعالیه و ملاک‌های کلی ملاصدرا در باب سعادت انسان به دست می‌آید. در این بخش اما به بررسی عباراتی از او می‌پردازیم که در آن‌ها به‌صورت صریح در مورد زن سخن گفته است و درعین حال ممکن است مخالف با این مدعا تلقی شوند. در ادامه نخست عبارتی مشهور - که در میان شارحان

۱. روشن است که در این مقام اگر بر فرض بر پایه تحقیقات صحیح و معتبر فقهی و اخلاقی تمایزاتی - که در تحقیقات قبل، آنها را اصیل می‌شمرده‌اند - میان زن و مرد نفی گردند، باز هم بر پایه این اصول از منظر حکمت متعالیه اصیل خواهند بود.

۲. نک: علامه طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۸۹/۴؛ مطهری، ۱۳۸۵: ۱۳۰.

صدرا محل بحث و نظر قرار گرفته است - بررسی می‌شود و در بخش دوم سایر عباراتی که در کتب مختلف او پیرامون شخصیت زن به کاررفته - و به حسب فحص نگارنده تا به حال مورد بحث و بررسی واقع نشده‌اند - از نظر گذراننده می‌شوند.

۲-۱. بررسی عبارت مشهور ملاصدرا در مورد زن

در یکی از اظهارات صدرا در مورد زن، عبارتی وجود دارد که به اعتقاد برخی از نویسندگان، مقام زن را تنزل بخشیده، او را در حد یک حیوان پایین می‌کشد.^۱ صدرا در شماره عنایات الهی در حق انسان، یکی از موارد عنایت را «تولد حیوانات مختلف» محسوب می‌کند. حیواناتی که برخی برای خورده شدن، پاره‌ای برای سوار شدن، بخشی برای حمل و نقل، برخی برای تجمل و راحت و برخی برای ازدواج آفریده شده‌اند. وی می‌نویسد: «وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ بَعْضُهَا لِلْأَكْلِ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَبَعْضُهَا لِلرُّكُوبِ وَ الزَّيْنَةَ وَالْخَيْلَ وَالْبُغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَبَعْضُهَا لِلْحَمْلِ وَ تَحْمِلُ أَنْفَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ وَبَعْضُهَا لِلتَّجْمَلِ وَ الرَّاحَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ وَبَعْضُهَا لِلنَّكَاحِ وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا.» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۱۳۶/۷) محقق سبزواری در اینجا حاشیه‌ای چالش‌برانگیزتر از عبارت صدرا دارد که بررسی آن بیرون از این مجال است و اگر حاشیه او مرقوم نمی‌شد، ای بسا بسیاری از اشکال‌کنندگان، انتقاد صریحی به این عبارت نمی‌کردند. به‌هرروی در مقام توجیه و تبیین عبارت صدرا و دستیابی به دیدگاه نهایی او، توجه به نکات ذیل سودمند است:

الف. برخی نویسندگان در توجیه این عبارت بر این نکته تأکید می‌کنند که هرچند در اینجا واژه حیوان به زنان اختصاص دارد و تنها بر آن‌ها اطلاق شده است اما حیوان در اینجا به معنای عرفی اراده نشده بلکه به معنای رایج در علوم عقلی از آن استفاده شده است. حیوان موجودی با رشد و نمو و دارای اراده است و این معنای جنسی، بین انسان و سایر حیوانات مشترک است و بر اساس تصریح خود صدرا «اکثر نفوس انسانی، از مقام حیوانیت تجاوز نخواهند کرد.» (ملاصدرا، ۱۳۶۰ب: ۲۰۳) این معنا برخلاف معنای رایج در عرف، بار ارزشی ندارد و متضمن تحقیر و توهین نیست بلکه اشاره به یک معنای صحیح دارد مبنی بر اینکه برخی از این موجودات زنده و بااراده (زنان)، برای امر مقدس ازدواج آفریده شده‌اند و این مصداق عنایت الهی در حق انسان است.

به باور نگارنده این توجیه مشکل است و این گونه نمی‌توان عبارت صدرا را خالی از بار ارزشی جلوه داد؛ زیرا هر چند حیوان در اینجا معنای عرفی ندارد اما چنانچه گذشت سخن صدرا در مورد عنایات الهی در حق انسان است^۱ اما با این توجیه انسان منحصر به مردان می‌گردد و لب کلام صدرا این می‌شود که: «خداوند برای انتفاع انسان (مردان)، حیواناتی (زنان) را برای نکاح آفریده است». روشن است که چنین عبارتی به حسب ظاهر خالی از معنای ارزشی نیست زیرا به مقتضای مقابله انسان با حیوان، گویا صدرا زن را نه از نوع انسانی، بلکه صرفاً داخل در جنس حیوان، با همان معنای رایج در علوم عقلی - که مرتبه‌ای پایین‌تر از انسانیت است - محسوب کرده و انسانیت را تنها به مردان اختصاص داده است و این تقابل بار ارزشی دارد. برداشت صریح سبزواری نیز شاهد بر همین اختصاص و بار ارزشی مذکور است زیرا عبارت مذکور را به معنای داخل نمودن خصوص زنان در زمره حیوان تبیین می‌کند و می‌کوشد با ارائه فصل «صامت» به تشریح این عبارت پردازد.

ب. می‌توان توجیه قابل قبول دیگری برای از بین بردن بار ارزشی برای این عبارت بیان کرد. بر اساس این توجیه دو واژه انسان و حیوان اختصاص به صنف مرد یا زن ندارند بلکه در هر دو مطلق انسان و حیوان - اعم از مردان و زنان - اراده شده است. اگر انسان را به معنای «حیوان ناطق» و حیوان را به معنای «حساس متحرک بالاراده» محسوب کنیم آنگاه می‌توان مراد جدی صدرا را این‌گونه بازخوانی کرد: «خداوند برای انسان‌ها (حیوانات ناطق) اعم از زنان و مردان، حیواناتی (موجودات متحرک حساس بالاراده‌ای) اعم از زنان و مردان آفریده است تا با آن‌ها ازدواج کنند». آنچه این وجه را تأیید می‌کند سه امر است: اولاً صدرا بلافاصله پس از این عبارت به آیه شریفه «وَاللَّهُ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» (روم: ۲۱) استناد می‌کند. مطابق اطلاق این آیه، زن و مرد از یک جنس هستند؛ چنانچه واژه زوج نیز بر زن و مرد اطلاق می‌شود.^۲ بنابراین به‌رغم ضمیر مذکر در آیه شریفه، مخاطب این آیه «خصوص مردان» نیستند بلکه مخاطب «انسان» است و محتوای آیه این است که خداوند برای زنان و مردان، همسرانی از جنس خود آن‌ها آفریده است؛^۳ بنابراین حیوان در این عبارت اختصاصی به زن ندارد. ثانیاً فوایدی که صدرا درباره تولد حیوانات، قبل و بعد این عبارت ذکر می‌کند - نظیر امکان حمل و نقل، آسایش، فراهم کردن لباس و ... - هیچ‌یک اختصاص به مردان ندارد و تمام افراد انسانی اعم از زن و مرد از آن‌ها بهره می‌برند. بنابراین بر پایه وحدت سیاق، فایده نکاح نیز مختص مردان نیست بلکه بهره‌ای است که نوع افراد انسانی اعم از

۱. نک: ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۴.

۲. نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۸۴.

۳. نک: علامه طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۱۶/۱۶۶.

زن و مرد از آن سود می‌برند. این در حالی است که در توجیه قبل تمام این فواید به انسان اعم از زن و مرد می‌رسد اما در این میان تنها فایده نکاح مختص به مردان است که از طریق زن به آن‌ها می‌رسد! ثالثاً مؤید دیگر این برداشت، مبانی مفصل حکمت متعالیه به‌عنوان قرینه‌ای لیبی است که پیش‌تر از آن‌ها سخن گفته شد و بر اساس آن‌ها نمی‌توان زن را از حقیقت انسان بودن بیرون کرد و او را در جنس حیوانیت محصور نمود. مطابق با این برداشت حاشیه سبزواری در محل خود نیست؛ زیرا عبارت صدرا، اختصاصی به زنان پیدا نمی‌کند درحالی‌که سبزواری این اختصاص را برداشت کرده است.

ج. روشن است که برای یافتن مراد حقیقی یک نویسنده، نمی‌توان تنها یک عبارت را دید بلکه باید سایر عبارات نیز مدنظر قرار گیرند و قرائن متصل و منفصل نیز لحاظ گردند. بر این اساس تفسیر زن در نگاه ملاصدرا تنها با یک عبارت رهزن - که تفاسیر مختلف از آن وجود دارد - کار عمیقی نیست بلکه لازم است در این مقام، کلیت مبانی حکمت متعالیه واکاوی شوند. این امر در سه بخش نخست مقاله مدنظر قرار گرفت و بر اساس یافته این سه بخش می‌توان به‌صورت صریح ادعا کرد که اقتضای مبانی حکمت صدرا بی‌هیچ‌رویی فرودستی زن نیست و در نظام حکمی او زن به دلیل زن بودن، هرگز جنس دوم و انسانی در درجه نازل تفسیر نمی‌شود. بنابراین می‌توان دیدگاه اختصاصی ملاصدرا در مورد زن را از خلال نگرشی که به انسان دارد این‌گونه خلاصه کرد: «انسان گوهری سیال و متحرک است که تا مرز خلیفه‌اللهی امکان صعود دارد و در این میان مرد بودن یا زن بودن نه شرط صعود است و نه موجب سقوط». بنابراین اگر توجیه مذکور در بند قبل برای عبارت فوق پذیرفته شود - که به گمان نگارنده قابل‌پذیرش است - منافاتی بین ظاهر این عبارت و آنچه از مبانی حکمت صدرا بی‌اصطیاد شد، دیده نمی‌شود و اگر این توجیه مقبول نیفتد آنگاه نمی‌توان با عبارتی غیرصریح از جمع‌بندی مذکور - که لازمه روشن مبانی حکمت صدرا بی‌اصطیاد است - دست برداشت.

۲-۲. مروری بر عبارات شش‌گانه ملاصدرا در مورد زن

نگارنده پس از جستجو در آثار ملاصدرا، در شش موضع دیگر، عباراتی یافته است که در آن‌ها در مورد زن اظهار نظر می‌کند. در هیچ‌یک از این عبارات، سخن از زن مقصود بالذات او نبوده بلکه این امر در حاشیه طرح بحثی دیگر و در قالب بیان مثال برای مطلبی مستقل، مطرح شده است. در این بخش این شش عبارت، با توضیحی مختصر بیان می‌شوند و در بخش بعد در مقام نقد و بررسی آن‌ها، رابطه این عبارات با آنچه از حکمت متعالیه استفاده کردیم - مبنی بر اینکه زن بودن مانع از درک مراتب کمال انسانی نیست - سنجیده می‌شود.

الف. ملاصدرا در تفسیر آیه شریفه «وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (جائیه: ۱۳)، به تشریح معنای تسخیر می‌پردازد و آن را به دو نوع حقیقی و غیرحقیقی تقسیم می‌کند. در نگاه او تسخیر حقیقی، شأنی است که به انسان کامل اختصاص دارد به گونه‌ای که او به اذن الهی در برترین مراتب وجود، بر ماسوی الله تسلط دارد. اما تسخیر غیرحقیقی مراتب متعددی دارد که از منظر صدرا ضعیف‌ترین مرتبه آن (تسخیر وضعی عرضی)، در آیاتی از قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. او در همین راستا به آیات فراوانی اشاره می‌کند و تسخیر انسان نسبت به زمین، کوه‌ها، دریاها، درختان، حیوانات و ... را از همین قسم ضعیف می‌شمارد و برای هر یک به آیه‌ای از آیات قرآن استشهاد می‌کند. آنچه مربوط به زن است در همین نقطه بیان می‌شود؛ زیرا به اعتقاد او «تسخیر زنان و کنیزان برای بقای نسل و تولیدمثل» از اقسام همین تسخیر است و برای آن نیز به آیه شریفه: «نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ» (بقره: ۲۲۳) اشاره می‌کند.^۱ کوتاه‌سخن اینکه در این عبارت صدرا زن را مسخر مردان در امر تولیدمثل محسوب می‌کند به گونه‌ای که مردان تسخیر غیرحقیقی عارضی بر آنها دارند.

ب. ملاصدرا مرجع عمل کاهنان و افرادی که به‌حسب ظاهر به امور عجیب و غریب اشتغال دارند را بهره‌گیری از ایجاد ترس در افراد به‌واسطه قوای حسی آنها و یا ایجاد حیرت و سرگردانی در افراد به‌واسطه قوه خیال ایشان می‌داند و برای آن به نحوه برخورد چنین افرادی با کودکان و «زنانی که دارای قوه ادراکی ضعیف، نسبت به امور بی‌ارزش هستند» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۴۷) مثال می‌زند. روشن است که ملاصدرا در این عبارت به ضعف قوه ادراک در برخی زنان اشاره کرده است.

ج. در عبارتی دیگر به طرح نحوه مقابله با شکاک مطلق می‌پردازد. از نظر او برخی از این افراد معاند و جاحد هستند که در عین علم به حقیقت، به عللی آن را انکار می‌کنند. چنانچه مشهور است در خصوص این افراد به ضرب و شتم محدود توصیه می‌شود تا از این طریق و با طرح اینکه ضرب و عدم ضرب تفاوتی ندارد، آنها را مجبور به اعتراف به وجود حقیقت کنند. ملاصدرا اما این توصیه را صحیح نمی‌داند و با تأکید بر بیماری روانی چنین افرادی می‌گوید: «علاج این قسم بر عهده فیلسوف نیست بلکه بر عهده طبیب است. چنین انسانی به دلیل نقصان در خلقت - مانند کودکان و بعضی از زنان و انسان‌های ضعیف - حقیقت را انکار نمی‌کند، بلکه بیماری بر مزاج او عارض شده است.» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ۳/۴۴۶) پیداست که ملاصدرا در این عبارت نیز برخی از زنان را دچار نقص در خلقت می‌شمارد.

د. ملاصدرا در عبارتی دیگر به ذکر توصیه‌های اخلاقی می‌پردازد و به تلاش در باب عمل کردن به دستورات انبیای الهی و کتب آسمانی سفارش می‌کند و به پرهیز از دنیا و بیداری از خواب غفلت، قبل از فرارسیدن مرگ دعوت می‌کند و می‌گوید: «اگر مرد هستی خود را از مأنوس شدن با صاحبان حجله دور کن و از آنچه بر قلوب اصحاب وجد و حال وارد می‌شود به صرف پرداختن به قیل و قال [و گفتگوهای زنانه] قانع مشو.» (ملاصدرا، ۱۳۰۲ق: ۲۶۳) زنان در این عبارت صاحبان حجله و افرادی که مشغول به سخنان بیهوده هستند خوانده شده‌اند و هم‌نشینی با آن‌ها به نوعی یک فعل ضد اخلاقی قلمداد شده است.

ه. در عبارتی دیگر پس از اینکه به تفصیل از سعادت حقیقی و شقاوت حقیقی سخن می‌گوید و کمال سعادت را در فعلیت برترین مراتب عقل نظری تفسیر می‌کند، بر این نکته تأکید می‌کند که شقاوت حقیقی، برای هرکسی امکان ندارد و نفوس حیوانی، نفوس عوام‌الناس، زنان و کودکان به چنین شقاوتی نمی‌رسند بلکه شقاوت و سعادت آن‌ها متناسب با قوای نفسانی خود آن‌ها است.^۱ ملاصدرا در این عبارت به روشنی بر تمایز مراتب سعادت در زنان نسبت به نفوس کامل انسانی - که به برترین مراتب کمال دست‌یافته‌اند - تأکید می‌کند.

و. آخرین عبارت نیز شبیه عبارت قبل است. در اینجا ملاصدرا از نفوس عوام یا همان مردمان عادی سخن می‌گوید و بر این نکته تأکید می‌کند که این نفوس ضعیف، اشتیاقی به تحصیل کمالات علمی و فعلیت مراتب عقل نظری ندارند. سپس اضافه می‌کند که: «نفوس زنان، دیوانگان و افراد ضعیف‌العقل نیز مانند نفوس عوام است. اینان سعادت‌ی شبیه سعادت کودکان یا اندکی قوی‌تر از آن دارند به گونه‌ای که سعادت آن‌ها متناسب با قوای موجود در آن‌ها است.» (ملاصدرا، ۱۳۰۲ق: ۱۵۳) در این عبارت نیز صدرا مراتب سعادت زن را در ردیف دیوانگان و کودکان قرار داده و به نوعی او را از دستیابی به برترین مراتب کمالات وجودی محروم دانسته است.

۲-۳. نقد و بررسی عبارات شش‌گانه صدرا در مورد زن

در مقام نقد و بررسی عبارات فوق، توجه به نکات ذیل سودمند است:

الف. صدرا یک فیلسوف «مبناگرا» است که می‌کوشد تا مدعیات خود را با براهین عقلی اثبات کند و آن‌ها را به باورهای پایه و بدیهیات اولیه ارجاع دهد. او خود تصریح می‌کند که «روش ما بیان کلمات شعری و موعظه‌های خطایی بدون برهان نیست؛ زیرا به غیر برهان نمی‌توان اعتماد کرد».^۲ او حتی

۱. نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۱۳۱/۹.

۲. نک: ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۶۶.

صرف «مکاشفه عرفانی» و یا «تقلید از شریعت» بدون برهان را برای اثبات مدعیات فلسفی کافی نمی‌داند.^۱ و با خورده‌گیری به برخی صوفیان در خصوص ارائه سخنان ذوقی و خالی از برهان، می‌گوید: «اما ما به آنچه برهان قطعی بر آن اقامه نشود اعتماد کامل نداریم و در کتب فلسفی خود چنین چیزی را بیان نمی‌کنیم».^۲ اساساً آنچه به لحاظ روشی قوام بخش به هر نظام حکمی و از جمله فلسفه صدرایی است، «اقامه برهان» است.^۳

به رغم آنچه گفته شد اما ملاصدرا در عبارات نقل شده به هیچ وجه طریقه برهان را در پیش نگرفته است؛ زیرا هیچ یک از این عبارات مشتمل بر برهانی بر جنس دوم بودن زن نیستند. اگر شخصی اصرار داشته باشد که عبارات مذکور ظهور در این مطلب دارند یا نص در آن هستند - که به گمان نگارنده این اصرار اصلاً موجه نیست و در نکات بعد وجه آن تبیین می‌شود - آنگاه باید گفت در این عبارات صرفاً ادعایی بدون دلیل بیان شده است. حال که برهانی بر این ادعا تقریر نشده است، در نتیجه نمی‌توان با استناد به آن‌ها نظر حکمت متعالیه را به عنوان یک نظام حکمی برهانی، فرودست بودن زن دانست. حتی اگر صریحاً صدرا در عبارتی بگوید: «زن از آن جهت که زن است به مراتب اعلائی کمال انسانی نمی‌رسد»، نمی‌توان این ادعا را در چهارچوب انسان‌شناسی حکمت متعالیه قرارداد؛ زیرا برهانی بر آن اقامه نشده است و به ادعای شخص صدرالمتألهین، هرگز ادعای بدون برهان، اصل حکمی محسوب نمی‌شود.

ب. ادعای فرودستی زن در عبارات مذکور نه تنها مبرهن نشده است بلکه با مبانی برهانی خود حکمت متعالیه نیز ناسازگار است؛ زیرا چنانچه در بخش اول مقاله به تفصیل گذشت بر اساس حکمت متعالیه: اولاً ضرورتاً زن و مرد هر دو انسان هستند؛ ثانیاً انسانیت نوع متوسط آن‌ها و به معنای امکان وصول ایشان به اعلائی مراتب کمالات وجودی است؛^۴ ثالثاً ملاک رسیدن به کمالات وجودی، به فعلیت رساندن مراتب عقل عملی و نظری است؛^۵ رابعاً بهره‌گیری از عقل عملی و نظری از مشترکات انسانی است^۶ که در تمام انواع و افراد انسانی و از جمله زن و مرد (به حکم مقدمه ضروری نخست) وجود دارد. در نتیجه هر یک از زن و مرد امکان رسیدن به اعلائی مراتب کمال وجودی را دارند. این نتیجه به وضوح از چهار مقدمه فوق - که اولی بدیهی است و سه مقدمه اخیر از مبانی مسلم حکمت متعالیه است - استفاده می‌شود. حال اگر برفرض، صدرا

۱. نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۷/۳۲۶.

۲. نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۹/۲۳۴.

۳. نک: عبودیت، ۱۳۸۹: ۲۴.

۴. نک: ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۸۸؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۸/۲۲۳.

۵. نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۲۱/۱.

۶. نک: ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱/۵۰۶؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۵/۲۹۳.

در این عبارات شش‌گانه، صریحاً و بدون اقامه برهان، مخالف این نتیجه سخن گفته است، نمی‌توان از این نتیجه دست شست و نهایتاً باید گفت که او بدون هیچ برهانی با مبانی حکمی خود در سخنانی بیرون از صنعت برهان و ای بسا شعرگونه و خطابی، مخالفت ورزیده است.

ج. آنچه در دو نکته قبل به آن اشاره شد مبتنی بر این پیش فرض بود که عبارات مذکور صریح در فرودستی زن هستند؛ اما به باور نگارنده این عبارات نص در معنای جنس دوم بودن زن «از آن جهت که زن است» نیستند و هرچند در نگاه ابتدایی بر عدم امکان دستیابی زن «از آن جهت که زن است»، به مراتب کمال و سعادت در حد مردان دلالت کنند، اما دقت در آن‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌یک صریح در این معنا نیستند توضیح مدعا را در دو بخش بیان می‌کنم:

اولاً عبارت اول به خودی خود بار ارزشی ندارد و جایگاه زن را نازل قرار نمی‌دهد. تسخیر در این عبارت، تسخیر عرضی است به این معنا که مردان بر زنان سلطه تکوینی - نظیر سلطه نفس بر قوای خود که در همین عبارت به عنوان تسخیر حقیقی بیان شده است - ندارند اما نیاز آن‌ها به بقای نسل، از طریق تولیدمثل زنان میسر می‌شود. سایر مثال‌هایی که برای این نوع تسخیر زده شده است نیز همین گونه‌اند. انسان بر کوه و دریا و حیوانات و ... تسلط تکوینی ندارد بلکه در روابطی که خلاق متعال میان موجودات تنظیم کرده است، نیازهای انسان توسط این موجودات تأمین می‌شود. در همین نقطه است که می‌توان از تسخیر مردان توسط زنان نیز سخن گفت. همان‌طور که زن مسئله بقای نسل را برای مرد تضمین می‌کند و مرد از این جهت او را به تسخیر خویش درمی‌آورد، زن نیز در نیازهای مادی و معنوی خود مرد را به تسخیر می‌کشد. تأمین نیازهای مادی زن، تکلیف شرعی مرد است و محبت و وفاداری به او وظیفه اخلاقی و انسانی مرد است. هر یک از مرد و زن دیگری را به کمال می‌رساند و در نیازی از او بهره می‌برد و نوعی تسخیر در روابط طرفینی آن‌ها شکل می‌گیرد. ای بسا اگر موضوع بحث صدرا بیان روابط تسخیری میان زن و مرد بود، به طرفینی بودن آن تصریح می‌کرد اما در اینجا تنها درصدد توضیح تسخیر غیرحقیقی عارضی و بیان مثال‌های قرآنی آن است و از این جهت تنها به تسخیر مرد نسبت به زن اشاره کرده است. علاوه بر این حتی در خود مسئله تولیدمثل و بقای نسل نیز تسخیر زن و مرد امری طرفینی است. همان‌طور که مرد زن را در این مسئله به تسخیر می‌گیرد، زن نیز مرد را به تسخیر می‌کشد؛ زیرا هر یک در تولیدمثل و بقای نسل انسانی به دیگری نیازمند است. بنابراین نمی‌توان تسخیر در این عبارت را صریح در معنای ارزشی دانست و زن را در این عبارت موجودی حقیر و جنس دوم محسوب کرد.

ثانیاً در سایر عبارات، چهار خصوصیت برای زنان شمرده شده است: ضعف قوه ادراکی زن (عبارت دوم)، نقصان در جنبه‌های خلقتی برخی زنان (عبارت سوم)، اشتغال او به گفتگوهای

بیهوده (عبارت چهارم)، محرومیت از مراتب اعلائی سعادت به دلیل فقدان قوای متناسب با آن (عبارت پنجم و ششم). سؤال بسیار مهم در اینجا این است که آیا این خصوصیات مربوط به طبیعت زنان هستند و یا اموری مربوط به شرایط اجتماعی و تعلیمی و تربیتی محسوب می‌شوند؟ بر اساس ادبیات فمینیستی، آیا امور مذکور جنسی تلقی می‌شوند و با طبیعت زن گره‌خورده‌اند یا جنسیتی تلقی می‌شوند و بر طبیعت او به دلیل شرایط اجتماعی خاص عارض شده‌اند؟ به دیگر سخن آیا این عبارات قضیه حقیقه هستند و به زن در هر شرایط و احوالی اشاره دارند یا قضیه خارجی‌اند و به جایگاه غالبی زن در عصر ملاصدرا اشاره دارند؟ به نظر نگارنده این عبارات پاسخ صریحی به این پرسش‌های همسو نمی‌دهند و جنسی یا جنسیتی بودن این خصوصیات را به صورت صریح بیان نمی‌کنند.

ظهور این عبارات نیز در این مسئله (جنسی یا جنسیتی بودن خصوصیات مذکور) متفاوت است: عبارت دوم - که به ضعف ادراک زنان و سوء استفاده کاهنان از آن‌ها اشاره دارد - ظهور در هیچ پاسخی ندارد. عبارت سوم - که نقصان خلقت را به «برخی زنان» اختصاص می‌دهد - ظهور در ویژگی جنسیتی دارد و الا باید در «تمام زنان» مطرح می‌شد و وجهی برای اختصاص آن به برخی زنان وجود نداشت. عبارت چهارم نیز ظهور در ویژگی جنسیتی دارد زیرا بدیهی است که زن از آن جهت که زن است لزوماً صاحب اختیار و رب حجله نیست و به کلام بیهوده اشتغال ندارد و در این میان عبارت پنجم و ششم ظهور در تمایز جنسی دارند زیرا برخلاف آنچه از حکمت متعالیه استفاده کردیم، زن را بدون هیچ قیدی، محروم از مراتب اعلائی سعادت معرفی می‌کنند.

به‌رروی هیچ‌یک از این عبارات نص صریح در ویژگی جنسی یا جنسیتی نیستند. اساساً ملاصدرا - نظیر سایر اندیشمندان پیشین، معاصر و حتی متأخر از او - اهتمامی به این تفکیک نداشته‌اند و این تفکیک فرزند دنیای مدرن است. به نظر می‌رسد زن در عبارات او به زن خارجی عصر خودش منحصر است خصوصاً اینکه در هیچ‌یک از این عبارات مستقیماً به تحلیل شخصیت زن اقدام نمی‌کند بلکه در حاشیه بحثی دیگر و در قالب تشریح و بیان مثال برای مطلبی دیگر، از زن یاد می‌کند. طبیعی است که غالب زنان خارجی عصر او به کمالات برتر انسانی نائل نشده بودند زیرا اهتمامی به فعلیت مراتب عقل نداشته‌اند یا کمتر اهتمام داشته‌اند. چنین زنی با عدم اهتمام به تلاش‌های نظری به ضعف قوای ادراکی مبتلا می‌شود و به جای به فعلیت رساندن مراتب عقل نظری، یکی از شاخص‌ترین فعالیت‌های او ربوبیت و صاحب‌اختیاری حجله عروسی و یا پرداختن به گفتگوهای بی‌فایده خواهد بود. معاشرت با چنین فردی و مأنوس شدن با او، نه از آن جهت که زن است، بلکه از آن جهت که اهتمامی به فعلیت مراتب عقلی ندارد، قطعاً به فعلیت

کمالات انسانی کمک نمی‌کند بلکه انسان را متوقف می‌سازد یا به عقب بازمی‌گرداند و این حکم در صورتی که شخص مذکور مرد باشد نیز وجود دارد.^۱ با این توضیح وجه عدم وصول او به برترین مراتب سعادت و کمال هم نمایان می‌شود. زن مانند اطفال و مجانین از این مراتب عالی محروم است اما نه از آن جهت که زن است بلکه از آن جهت که در شرایط اجتماعی، خود را از فعلیت مراتب عقل عملی و نظری محروم گذاشته است. بنابراین می‌توان خصوصیات مذکور را در تمام این عبارات اموری جنسیتی محسوب کرد و در نتیجه هیچ‌یک از عبارات را بیانگر فرودستی جایگاه تکوینی زن از آن جهت که زن است محسوب نکرد.

۳. نتیجه

گرایشات فمینیستی، برتری زن بر مرد یا بالعکس را در تمایزات جنسی و جنسیتی آن‌ها جستجو می‌کنند. از منظر حکمت صدرایی این جستجو از اساس قابل قبول نیست. ملاک برتری افراد انسانی، به عنوان واحد مستمری که از اسفل السافلین تا اعلیٰ علیین امتداد دارد، «سعه وجودی» است. توضیح اینکه بر اساس اصالت وجود، جستجوی کمال در ملاکی غیر از وجود عینی حقیقی صحیح نیست و بنا بر تشکیک در وجود، مراتب وجود هرچه گسترش یابد، کمالات حقیقی بیشتری به چنگ خواهد آمد. از طرفی دیگر، وصول به این مراتب کمالات وجودی در هر انسانی، متناسب با مراتب فعلیت عقل نظری و عملی در ساحت وجودی محقق خواهد شد. هر قدر که انسان بر دانش خویش بیفزاید و به آن‌ها عمل کند، سعه وجودی بیشتری خواهد داشت و در این میان مرد بودن و زن بودن همچون امور مردانه و زنانه - که اموری غیر از حقیقت متاصل وجود هستند - هیچ اثر مستقیمی در کمالات وجودی یک فرد نخواهند داشت. ملاک برتری در آراء فمینیستی بر پایه تفکیک میان جنس و جنسیت و نگاه تک‌بعدی به انسان، یا «جسمانی» و یا «اجتماعی و برساختی» است. در حکمت متعالیه اما ملاک برتری «وجودی» است و نگاه همه‌جانبه به انسان، قضاوت حکیم در باب ملاک برتری را متفاوت می‌کند. در نتیجه بر پایه مبانی انسان‌شناسانه حکمت متعالیه، نه جنس به‌خودی‌خود و نه جنسیت به‌خودی‌خود ملاک برتری افراد انسانی بر یکدیگر محسوب نمی‌شود و زن و مرد از آن جهت که زن یا مرد هستند و از آن جهت که نقش‌های اجتماعی متمایزی با یکدیگر دارند، هرگز نسبت به هم فرادست یا فرودست محسوب نمی‌شوند.

۱. امام علی علیه السلام، فاطمه زهرا سلام الله علیها را «بهترین یاور در طاعت الهی» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۷/۴۳) می‌داند. اگر معاشرت با زن از آن جهت که زن است، فعلی غیر اخلاقی باشد، آنگاه این سخن قابل تبیین نیست.

اظهارات ملاصدرا در خصوص زن نیز با نتیجه مذکور منافاتی ندارد؛ زیرا نه تنها مخالفت صریحی در آن‌ها با این نتیجه دیده نمی‌شود بلکه غالب این عبارات ظهور در مخالفت با این نتیجه نیز ندارند. این عبارات همواره در حاشیه بحث دیگری بیان شده‌اند و به‌عنوان ذکر مثال و نمونه به‌کاررفته‌اند و از آن جهت که به نظر می‌رسد غالب زنان در عصر ملاصدرا اهتمام کمتری به فعلیت مراتب عقلی و کمالات وجودی داشته‌اند، به‌عنوان انسان فرودست از آن‌ها یاد شده است و هرگز در این عبارات میان زن بودن و فرودستی پیوند ذاتی برقرار نشده است. با این همه حتی اگر چنین توجیهی در خصوص این عبارات مقبول نیفتد، باید گفت که این عبارات به دلیل طرح مدعای صرف و فقدان ارائه برهان، ماهیت فلسفی ندارند و محکوم به خروج صدرا از روش فلسفی در طرح این عبارات هستند و نمی‌توان آن‌ها را از مبانی حکمی در فلسفه صدرایی محسوب کرد.



کتاب‌نامه

۱- فارسی:

- بیسلی، کریس (۱۳۸۵)، چستی فمینیسم، محمدرضا زمردی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ الف)، حکمت عبادات، به کوشش حسین شفیعی، چاپ پانزدهم، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ ب)، سرچشمه اندیشه، به کوشش عباس رحیمیان، چاپ پنجم، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، رحیق مختوم، به کوشش حمید پارسانیا، چاپ سوم، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، فلسفه حقوق بشر، چاپ ششم، قم: اسراء.
- دلفی، کریستین (۱۳۸۵)، «بازاندیشی در مفاهیم جنس و جنسیت»، شهلا اعزازی و مریم خراسانی، فمینیسم و دیدگاه‌ها، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، صص ۱۶۰-۱۸۳.
- دوبووار، سیمون (۱۳۸۵)، جنس دوم، قاسم صنعوی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات توس.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷)، قبض و بسط تئوریک شریعت، چاپ ششم، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۹)، خطوط کلی حکمت متعالیه، تهران: سمت.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، از جنس تا نظریه اجتماعی، تهران: نشر پژوهش شیرازه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، اصول فلسفه و روش رئالیسم (مجموعه آثار ج ۶)، چاپ پنجم، تهران: صدرا.
- ملاصدرا (۱۳۸۷)، سه رساله فلسفی، چاپ سوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- هام، مگی و سارا گمبل (۱۳۸۲)، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، فیروزه مهاجر و فرخ قره داغی و نوشین احمدی خراسانی، تهران: توسعه.

۲- عربی:

- ابن سینا (۱۴۰۴ق)، الشفاء (الالهیات)، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، عدنان داودی، دمشق: دار القلم-الدار الشامیه.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۱)، اساس الاقتباس، مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- علامه طباطبایی (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- علامه طباطبایی، (۱۹۹۹م)، الرسائل التوحیدیه، بیروت: موسسه النعمان.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ملاصدرا (۱۳۰۲ق)، مجموعه الرسائل التسعة، قم: مکتبه المصطفوی.
- ملاصدرا (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ملاصدرا (۱۳۶۰)، اسرار الآیات، تحقیق خواجهی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه اسلامی.
- ملاصدرا (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، چاپ دوم، بی‌جا: مرکز نشر دانشگاهی.
- ملاصدرا (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، نوری علی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

جنس برتر از منظر ملاصدرا / شجریان ۲۲۳

ملاصدرا (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، قم: بیدار.
ملاصدرا (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳- لاتین:

- Burr, Vivien (2002). *Gender and Social Psychology*, New York: Routledge.
- Heywood, Andrew (2017). *Political ideologies: an introduction*, Sixth edition, London: Palgrave.
- Reed, Evelyn (1975). *Woman's Evolution from Matriarchal Clan to Patriarchal Family*, New York: Pathfinder Press.
- Reed, Evelyn (1978). *Sexism and Science*, New York: Pathfinder Press.
- Tong, Rosemarie (2009). *Feminism Thought*, United States: West view Press.
- Gheaus, Anca (2012). "Gender Justice", *Journal of Ethic & Social Philosophy*, Vol. 6, No. 1, pp. 1-24.
- Kapur, Ratna (2007). "Challenging the Liberal Subject Law and Gender Justice in South Asia", in Maitrayee Mukhopadhyay and Navsharan Singh, *Gender Justice, Citizenship and Development*, Canada: International Development Research Centre.
- Ortner, Sherry (1972). "Is Female to Male as Nature Is to Culture?", *Feminist Studies*, Vol. 1, No. 2, pp. 5-31.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی